

از لابلای یادداشت‌ها و نیشتهای روزمره ام

ابرقدرت‌ها و پیروی از موقعیت برتر در گستره جهان مسئولیت‌گریزی از انجام تعهدات و نوع "نگاه به شرق" آغاز تازه "بازی بزرگ" ایالات متحده در افغانستان

مورد تحقیر قراردادن شهروندان کشور عزیزما
حیثیت بمثابه امر شخصی و جنبه همگانی آن
منافع و حوزهای نفوذ و اصل دخالت
پیشینه جنگ و تقابل قدرت‌ها

"بازی بزرگ" جدید در اواخر دهه ۱۹۹۰ به رقابت‌های کنونی میان کشورهای ایالات متحده، فدراسیون روسیه، چین، پاکستان، ایران، ترکیه و هند بمنظور تأمین دراز مدت منابع نفت و گاز کشورهای متبوع خود از طریق خط لوله سراسری در جمهوری‌های تازه استقلال یافته از شوروی آسیای مرکزی گفته می‌شود. این اصطلاح در ابتدا توسط احمد رشید، روزنامه‌نگار پاکستانی مطرح گردیده و برگرفته از اصطلاح "بازی بزرگ" است که به رقابت‌های میان بریتانیای کبیر و امپراطوری روسیه در سده نهم بمنظور تسلط بر آسیای میانه گفته می‌شد. مسابقات سایه‌ها عنوان دیگریست که به رقابت‌های میان این دو ابرقدرت زمان در مناطق آسیای مرکزی که شامل افغانستان و سایر امیرنشین‌ها یا خان‌نشین‌های این مناطق می‌شود، داده‌اند.

قبل از همه و بمثابه سرآغاز سخن، این مسأله قابل تذکر پنداشته می‌شود که تنها چند روز پس از حصول توافق و انجام معامله ایالات متحده با "طالب"ها (۲۹ ماه فبروری سال روان)، صدای فیرو و وقوع انفجار در کشور شنیده نشد. اما نباید فراموش نمود که "بازی" در کشور عزیزما به سطح جدیدی از پیچیدگی‌ها و تکه‌تکه شدن جبهه‌ها وارد گردیده که ممکن در دراز مدت خطرناکترین سناریوها را برای افغانستان، منطقه و جهان بدنبال داشته باشد. مطابق توافق‌های بدست آمده، مخالفان مسلح متعهد می‌گردند تا بر قوت‌های نظامی امریکایی و متحدین آن کشور حمله ننموده و از اجرای برنامه‌ها و عملیات جنگی‌شان علیه قوت‌های ذکر شده امتناع ورزیده، هر نوع ارتباط و تماس‌شان را با "القاعده" و سایر دسته‌بندی‌ها و ساختارهای تروریستی قطع نمایند.

ایالات متحده با پیروی از توافق‌های معاملاتی موجود، نه تنها در صدد فراخوانی نظامیان کشورش از افغانستان خواهد گردید، بلکه سعی و تلاش بخرچ خواهد داد تا در نتیجه با انجام مذاکرات میان افغانی، "طالب"ها در مراتب قدرت سیاسی کشور سهیم گردند.

قبلن قرار بر این شده بود تا در صورت حفظ آرامش و نبود درگیری‌های مسلحانه در کشور، مذاکرات میان افغانی طی دهه دوم ماه مارچ سال روان آغاز گردد. اما درگیری پشت درگیری، همچنان تداوم حاصل نمود. قابل تذکر پنداشته می‌شود که توافق یادشده، بمثابه بزرگترین موفقیت و دست‌آورد ایالات متحده بویژه در عرصه حل و فصل قضایای نظامی - سیاسی موجود در افغانستان به جهان و جهانیان معرفی گردید. طی ماه‌های پسین سال پار، مجدد ن شاهد فعالیت‌های مسلحانه در کشور بودیم. مطابق اطلاعات منابع خبررسانی، نیروهای مسلح مخالف در ۱۴ ولایت کشور، حملات و اقدامات مسلحانه ایرا علیه نیروهای امنیتی و دفاعی کشور انجام دادند که بگونه طبیعی، تلفاتی را نیز در پی داشت.

پس از انجام حملات قوت‌های نظامی کشور از نظامیان امریکایی، خواستار کمک و معاونت هوایی بعمل آمد. اما در نتیجه حوادث مربوط، این واقعیت بر ملا گردید که ایالات متحده خلاف آنچه در قبال افکار عامه و به جهان و جها نیان در مورد اعاده صلح در کشور ما ادعا می‌ورزید، عمل نموده و بدون سهمگیری در عملیات های اینچینی، بگونه صاف و ساده به ناظر و تماشاگر بی چون و چرای نقض توافقات حاصله مبدل گردید. اما پس از آن، با استفا ده و کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین بعوض هدف قرار دادن مواضع مخالفان مسلح، بر مناطق و محلات مسکو نی کشور بمب ریخته و منازل افراد بیدفاع ملکی کشور را هدف قرار داد.

موازی با آن، درگیری دیگری نیز بوقوع پیوست که در نوع خود، اصل تطبیق و اجرای عملی تصامیم و فیصله های اتخاذ شده در دوحه را مورد تهدید قرار داد. با برنده اعلام شدن دوباره اشرف غنی بمثابه رئیس جمهور کشور، نامبرده مجددن مخالفتش را با توافقات حاصله خلیل زاد با مخالفان مسلح اظهار نمود.

در این مورد قابل یادآوری می‌باشد که پیروزی یا شکست دیپلوماسی امریکایی، کدام یکی را باید پذیرفت؟ متذکر باید گردید که درگیری های دودهه پسین ایالات متحده و مخالفان مسلح تا کنون در کشور ما، بیشر به بگرو نمان های فیلم های هالیوودی شبیه می‌باشد. اما بسیاری از ناظران بین المللی، وضعیت جنگی در کشور ما را به نحوه ای بیان می‌نمایند که در نتیجه درگیری های مسلحانه طی دودهه پسین در اراضی افغانستان، دیپلوماسی ایالات متحده و یاران هم پیمانانش دچار شکست گردیده است.

قضاوت و داوری درباره مسأله مورد بحث بدست خود شما. در سند تهیه شده، کاهش خشونت و همچنان فراخواندن بخش عمده قوت های نظامی ایالات متحده از هندوکش تجویز گردیده است. در واقعیت امر، این برای امریکایی ها مهم نیست که مخالفان مسلح کنونی به بقدرت سیاسی کشور فراز آیند. در مورد یادشده، آنده از کارشناسان اروپا پی که با مسایل مربوط به کشور و واقعیت های سیاسی جامعه ما آشنایی دارند، بگمان اغلب که باموضوع یادشده موافقت خواهند نمود. اما در اینجا تناقضی بنظر می‌رسد و آن اینکه ایالات متحده، این را بهیوجه بمثابه شکست نمی‌پذیرد.

در مقابل، ملاقات و گفتگوهای صلح قطر میان ایالات متحده و دفتر قطر "طالب" ها در دوحه، نشاندهنده و مبرهن کننده این واقعیت می‌باشد که ایالات متحده با استفاده از حیل گوناگون بمنظور نایل گردیدن به تعاملاتی می‌باشد تا قبل از همه، منافع آن کشور به بهترین وجه ممکن در آن متبلور باشد. اشتباهاتی که طی سده ۲۰ در کشور ما تو سط قوت های نظامی اتحاد شوروی انجام داده شد، در شرایط کنونی نیز عین اشتباهات اما اینبار توسط ایالات متحده تکرار می‌گردد.

در گام نخست باید متذکر گردید که هدف از راه اندازی و انجام عملیات نظامی و جنگی ایالات متحده، نه بمنظور هم‌رایی سیاسی با افغانستان، بلکه بمنظور هم‌گرایی و هم‌رایی سیاسی با کشورهای میبانشد که در داخل کشور ما از منافع منحصر بفردی برخوردار می‌باشند که از جمله می‌توان از جمهوری مردم چین، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری های آسیای میانه نامبرد.

این واقعیت را نباید فراموش نمود که در نحوه و چگونگی عملکردهای ایالات متحده، نوعی از عقب نشینی نیز به ملاحظه میرسد، در حقیقت امر، انجام مانور های تاکتیکی آن کشور بمنظور حضور مجدد، بمثابه بازگشت امواج به ساحل پنداشته می‌شود.

در گام بعدی، مفاهیم و برداشت های دوگانه امریکاییان در کشور عزیز ما افغانستان در بسیاری از موارد باهم در تضاد قرار می‌گیرند. در مطابقت با یکی از این برداشت ها، اثربخشی عملکردها از طریق ایجاد نا آرامی ها و بر پایی آشوبهای قابل نظارت، آنهم از طریق تهدیدهای متغیر و در عین حال مداوم، بمنظور حصول دستیابی سهمدا ران جنگ در کشور ما در طرح های اقتصادی که از جانب ایالات متحده مدیریت می‌گردد، صورت می‌گیرد.

یادآوری این مسأله لازمی و ضروری پنداشته می‌شود که در بسا موارد و حین انجام عملیات مسلحانه، قوت های مسلح کشور از ایالات متحده خواهان معاونت های هوایی می‌گردند. اما در بسیاری از حالات، واقعیت های موجود گواه این امر می‌باشد که امریکایی ها بدون سهمگیری در دفع حملات ستیزه جویان، بگونه ساده ناظر بی چون و چرای نقض توافقات حاصله پسین با "طالب" ها بودند. در نهایت امر، با بهوا برخاستن جنگنده های امریکایی و با بکارگیری از هوا پیماهای بدون سرنشین، مناطق و محلات تجمع مخالفان مسلح مورد حملات هوایی قرار داده شد. موازی با آن، درگیری های دیگری نیز بوقوع پیوست که در نوع خود و بگونه کلی، اجرای مؤفقتانه تفاهمات حاصله در دوحه را مورد تهدید قرار می‌داد. در اوضاع و احوالی که اشرف غنی مجددن بمثابه رئیس جمهور

کشور برگزیده شده بود، نامبرده با توافقات حاصله توسط خلیل زاد و "طالب" ها مخالفت نموده و آنرا بمتابزه انجام معامله پس پرده محسوب نمود.

ستراتژی کنونی و اشنگنن بمفهوم عام کلمه بر خروج و فراخوانی نظامیان آن کشور از اراضی کشور ما مبتنی می باشد. اما ایالات متحده در نظر دارد تا پس از فراخواندن نظامیان آن کشور از افغانستان، در مجموعه اراضی کشور ما، حاکمیت سیاسی ایی را در اریکه قدرت از خود بیادگار بگذارد تا امکانات موجودیت و تداوم حضور نظامی و ادامه فعالیت های استخباراتی و حفظ پایگاههای نظامی و مجموعه ساختارهای تشکیلاتی مسلح ایالات متحده در در کشور ما را تضمین نماید تا آنها قادر بانجام و وارد نمودن فشار و تهدید و شانناژ کشورها و دولت های کشور های همجوار و مورد نظرشان باشند.

در نتیجه، سوم هم اینکه در کشور عزیز ما ممکن با بسیاری از تناقضات جدید بوجود آمده مواجه گردیم. از نقطه نظر نظامی و حربی، طرح ها و آنچه که دیروز بمتابزه تصور واقعی از وضعیت پنداشته می شد، گرچه قابل قبول هم باشد، مربوط بزمان گذشته و سپری شده بشمار آمده و اما در وضعیت و شرایط کنونی با واقعیت های جدیدی روبرو می باشیم.

در مورد اشرف غنی و اداره "طالب" ها باید یادآور شد که در نهایت امر، توافق و تعامل ایالات متحده با "طالب" ها بدست آمد. از متن توافقنامه چنین برمی آید که خروج کامل و همه جانبه و تمام و کمال نظامیان امریکایی از کشور ما بهیچوجه از قوه بفعل مبدل نخواهد گردید. برداشت چنین است که در حدود چهارونیم هزار تن از نظامیان آن کشور کم از کم برای مدت زمان ۱۴ ماه در اراضی کشور ما باقی خواهند ماند.

بگونه عمومی و بمفهوم عام کلمه چنین اعلام گردید که آنها از افغانستان رخت سفر خواهند بست و این در صورتی امکان پذیر می باشد که مخالفان مسلح در عمل خواهان صلح بوده، حاکمیت سیاسی موجود کشور را پذیرفته و در مراتب قدرت سهمیم گردند.

با اینهمه، یک "اما" وجود دارد و آن عبارت از بخش سری و مخفی مؤاقتنامه متذکره می باشد.

بر بنیاد اطلاعات و داده های منابع مؤثق و با اعتبار، مطابق تفاهمنامه یادشده، به ایالات متحده صلاحیت مالکیت مناطق گرد و نواح تأسیسات آن کشور در بگرام، کندهار و... شیندند و در نزدیکی و جوار مرز های ایران داده شده و جابجایی وسایل و سامان آلات استخباراتی آن کشور نیز در شرف اكمال می باشد. بنا برین، ایالات متحده بمنظور خروج کامل از کشور ما، برنامه ای را در دست اجرا نداشته و اصلن در صدد آن نیز نمی باشد. سروصداهای فراخواندن کامل نظامیان آن کشور از افغانستان و خروج از اراضی متعلق به کشور ما، صرف مصرف داخلی دا شته و بویژه بمنظور دستیابی بمؤفقیت در انتخابات پیشروی ریاست جمهوری ایالات متحده اشتها می گردد. آنها تنها و تنها در صدد کاهش میزان پشتیبانی و تقلیل مساعدت ها به کشور ما می باشند.

بهر حال، ارزش آنرا دارد که به تفصیل در مورد تعریف این قدرت بپردازیم.

نباید فراموش خاطر ما گردد که توافق و تعامل یادشده، درست با اعلام برنده شدن اشرف غنی در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال پارتوسط کمیسیون مستقل انتخابات، با اطلاع همگان رسانیده شده و اما عبدالله، رقیب انتخا باتی نامبرده نیز خویش را برنده انتخابات ریاست جمهوری کشور پنداشته و در ارتباط نزدیک با عده ای از شخصیت های تأثیرگذار، از جمله رشید دوستم در شمال، با ایجاد دولت موازی مبادرت ورزید.

قدرت دوگانه در کشور بیشتر دوام نیآورده و اما برای خلیل زاد، صرف این مسأله کافی بنظر می رسید تا اشرف غنی را با شکاکیت کامل در جریان توافق با "طالب" ها قرار دهد. این مسأله برای غنی قابل درک بود و چنین می اندیشید که در عقب وی، متحدین نظامی به حمایت و پشتیبانی ایالات متحده، با مخالفان مسلح و با آنهایی به بحث و گفتگو پرداخته که در عمل خواهان تقلیل معاونتهای نظامی ایالات متحده به دولت افغانستان می باشند. همچنان نامبرده چنین می اندیشید در سندی که با وی اصلن در میان گذاشته نشده، در صدد تقسیم قدرت با مخالفان مسلح می باشند. این، مورد قبول و پذیرش چه کسی بوده و رضایت چه کسانی را ببار خواهد آورد؟

با این بیان، بنظر می رسد اشرف غنی با سیاست بیگانه نبوده و این مسأله را بخوبی درک می نماید که توافقنامه و تفاهمنامه ایالات متحده از آنجا که نه با همه ی "طالب" ها، بلکه تنها و صرف با دفتر قطر "طالب" ها بامضأ رسید برای نامبرده و برای کشورش، صلحی را ببار نخواهد آورد.

قابل تذکر پنداشته می شود که از موجودیت ستیزه جویان در کشور ما مدت زمان زیادی سپری نمیگردد، اما بمتابزه یک مجموعه، آنها بگونه ای بر فرماندهان محلی اثرگذار می باشند. آنها بمفهوم وسیع کلمه، توسط استخبارات

پاکستان تحت نظارت و کنترل قرار داشته، از منابع و امکانات نقدی و تسلیحاتی حمایت کنندگان اروپایی و عرب تغذیه نموده و به یقین کامل که بمنظور امضای توافقنامه مورد نظر، بگونه مستقیمی، وجوه میلیون ها دالری از جانب ایالات متحده به حساب بانکی امضا کنندگان ریخته شد. غنی خوبی می داند که صلح با آنها، بدون از صلح با فرماندهان محلی بوده و صلح بمفهوم واقعی کلمه نمی باشد. بدین ترتیب اما تعهدات آنها بمفهوم اخص کلمه، تعهد به حامیان آنها، از جمله، تعهد و وفاداری به پاکستان می باشد.

غنی چنین تصور می نماید که صلح با آنها، از صلح با قوماندان های محلی فاصله زیادی دارد. بنظر غنی، تعهد آنها در قبال حامیان شان، از جمله در قبال پاکستان در درجه نخست اهمیت قرار می گیرد. نامبرده بوضاحت کامل از این واقعیت آگاه می باشد که امریکایی ها بمنظور پرتاب نمودن نامبرده به گوشه ای، مشغول صحبت و رأی زنی می باشند. غنی نه بمثابه رئیس جمهور انتخاب شده و برگزیده شهروندان کشور، بلکه در نتیجه توافق و با پای در میانی وزیر امور خارجه ایالات متحده موفق باشغال پست ریاست جمهوری کشور گردید. بنابراین، نامبرده به دلایل واضح و روشنی قادر بانجام حرکت های تند و ناگهانی نمی باشد.

نباید فراموش نمود زمانی که توافقنامه ایالات متحده و "طالب"ها آماده و تهیه گردید، درست در همین زمان، غنی بمثابه برنده انتخابات ریاست جمهوری کشور معرفی می گردد. اما امریکایی ها در امر برسمیت شناختن نتایج انتخابات ریاست جمهوری کشور ما عجله بخرچ نداده و منتظر گزارش خلیل زاد در مورد چگونگی وضعیت پیش آمده گردیدند تا با همه طرف های ذیدخل در قضایای موجود کشور مشوره نمایند. در نهایت امر، باین نتیجه نایل گردیدند تا والی های ولایت های کشور توسط دسته انتخاباتی عبداللہ تعیین گردیده و بکارگماشته شوند. نامبرده، پس از این تصمیم مانند جادواز صحنه ناپدید گردید. باکنجکاوای جزئیات باید متذکر گردید که با انجام بازدید خلیل زاد از کابل، نامبرده برخلاف رسوم و نزاکت موجود دیپلوماتیک، نخست با عبداللہ و پس از آن با غنی ملاقات نمود که عرف دیپلوماتیک با چنین عملکردی اصلان سازگار نمی باشد. چنین اقدامی البته که تصادفی نبود. در این میان، رئیس جمهوری باین مسأله وضاحت بخشید که یا باید بعهد و پیمانی که بسته وفاداری اش را ثابت نماید و یادر غیر آن، مجاهدین بنوبه خویش ادعای قدرت خواهند نمود. مطابق تفاهم حاصله میان ایالات متحده و "طالب"ها، بتعداد پنج هزارتن از زندانیان "طالب"ها باید از حبس رها می گردیدند که در نتیجه، بتعداد چهارونیم هزارتن آنها رها گردیده و تعداد باقیمانده که مطابق ادعای مقام های دولتی، بجرم های سنگینی از قبیل قتل عمدی، آدم ربایی، قاچاق مواد مخدر و سایر جرم های جنایی محکوم می باشند، همچنان در حبس باقی ماندند. همچنان در مجموعه زندانیان باقیمانده، عده ای از شهروندان پاکستانی نیز موجود بوده که با شبکه های استخباراتی پاکستان نیز بنحوی ارتباط نزدیک دارند.

جالب است که در این ایام پسین، مطابق گزارش های متعدد ساختارهای قدرت در کشور، عده ای از بخش های صفوف "طالب"ها مجزاً گردیده و تحت لوای "داعش" و پذیرفتن درفش سیاه رنگ آنها گرد آمده و چنین می پندارند که "طالب"ها به ایدال های خویش خیانت ورزیده و با ایالات متحده وارد مذاکره و زد بندهایی گردیده اند. در مراجعه به زندان ها، بررسی ها بدقت انجام می پذیرد. چه، در مجموعه ای از زندانیان موجود در زندان ها و یا در میان زندانی های رها شده، تعداد بیشماری از اعضای "داعش" نیز شامل می باشند. در واشنگتن، چنین وضعیتی در مقایسه با تطبیق و عملکرد برنامه های ایالات متحده، بویژه تعامل و تفاهم با "طالب"ها، از اهمیت اندکی برخوردار می باشد. بهمین دلیل، جنگجویانی که در زندان ها محکوم بجرم های سنگینی محکوم بودند، نیز رها گردیدند.

در اینجا پرسشهای دوگانه ای ذهن همه رابخود مشغول مینماید که اگر جنگجویانی مطابق توافق با ایالات متحده سلسله امتیازهایی را نصیب می کردند و نفرات آنها از زندان ها و توقیف خانه ها رها گردیده و در نظر راست تا آنها در ساختارهای دولتی و ارگان های قدرت بگونه رسمی گنجانیده شده و همچنان قوتهای نظامی و دستجات مسلح خارجی افغانستان را ترک نمایند، به چه دلیل و برهانی، ملاقات و مذاکرات و در نهایت امر، تفاهم بدست آمده امریکا - "طالب" را مورد تردید و حمله قرار داده و باید آنرا نشانه گرفت؟

علاوه بر آن، در حالی که بیشترین تعداد قوماندان های محلی در مورد اجرای عملی توافقنامه با ایالات متحده موافق بوده و اعلامیه های حقانی و فرزند ملاً عمر را مورد تائید قرار داده اند، به چه دلیلی با اقدام متذکره باید متوسل گردید؟

اما این امکان نیز موجود می باشد که عملکردهای جنگجویان، ممکن توافق های بدست آمده با واشنگتن را مورد

تردید قرارداد دهد.

پاسخ پرسش نخست را باید در پاکستان جستجو نمود. اسلام آباد در واقعیت امر، برنامه تضعیف نقش ایالات متحده در افغانستان را رویدست گرفته است. بهمین مناسبت محمود قریشی وزیر امور خارجه پاکستان با دیده درایی اظهار نمود که قدرت مرکزی افغانستان، نباید بیشتر از این بمنظور حل و فصل اختلافات سیاسی موجود بر ایالات متحده اتکا ورزد، بلکه بمنظور دسترسی به مأمول یادشده، قبل از همه و بیشتر از دیگران باید به پاکستان متکی باشد. بر این بنیاد، اسلام آباد مصمم می باشد که بگونه مجدد و دوباره، باید در میان بازیگران خارجی قضایای کشور ما و بیش از همه در رأس امور مربوط بحل و فصل سیاسی معضل یادشده اعلام موجودیت نماید. رئیس جمهوری کشور اکنون با صراحت اظهار مینماید که حاکمیت کنونی کشور حاضر و آماده تقسیم قدرت با "طالب"ها می باشد و این مأمول زمانی بدست خواهد آمد که وی معتقد باین واقعیت گردد که جنگجویان بگونه ای تحت تأثیر و اثربخشی مراکز و بنیادهای استخباراتی پاکستان قرار نداشته و مستقلانه عمل می نمایند.

پاکستان از این طریق در صدد آن شده تا جایگاه کشور ما را به حراج بگذارد. مطابق اطلاعات داده شده توسط مقامات امنیتی ولایت کندز، نیروهای پولیس کشور بر علیه گروهی از "طالب"ها حملاتی را سازماندهی و اجرا نمودند که در نتیجه عده ای از آنها را بازداشت نمودند. در میان بازداشت شده ها، شماری از "طالب"های پاکستانی در تشکیل نیروهای ویژه گروه باصطلاح عمری که تحت نظارت مستقیم استخبارات داخلی پاکستان قرار دارد، نیز شامل دستگیرشدگان می باشند.

در اسلام آباد چنین می پندارند که، ایالات متحده در صدد میباید تا بگونه اشتهااری با انجام چنین اقداماتی، از آن سود برده و خللی بر امر خروج نظامیان آن کشور از افغانستان و بر توافقات حاصله آن کشور با "طالب"ها وارد نماید. علاوه بر آن، ممکن اقدامات یادشده توسط ایالات متحده انجام پذیرفته باشد تا از فراخوانی و خروج کامل قوت های نظامی آن کشور از افغانستان بگونه کلی انصراف جوید. در پاسخ به دومین پرسش باید متذکر گردید که امریکایی ها چنین تصور مینمایند که توافقات حاصله ممکن توسط جنگجویان نقض گردد که در چنین وضعیتی ایالات متحده، نظامیانش را با ساز و برگ بیشتری در کشور ما مستقر نموده و اگر ضرورت باشد، آنها خود چنین شرایطی را مساعد و مهیأ خواهند نمود.

اما تذکر این مسأله شایان اهمیت است که با وجود آنکه تنها و تنها و صرف "طالب"ها بمتابیه ورق واحد و یگانه بازی در دست اسلام آباد و واشنگتن نمی باشند، اما مراکز یادشده، هیچگاهی پشت سر هم بانجام بازی مبادرت نمی ورزند. در نظر باید داشت که اما اگر اسلام آباد کنونی باز نشسته شود، بخودی خود، این بمفهوم بقدرت رسیدن "داعش" در پاکستان به حساب می آید. اسلام آباد از ناآرامی های داخلی در اراضی پاکستان نگران می باشد و اما برای ایالات متحده، حفظ آرامش و امنیت مرزهای افغانستان - پاکستان، جزالویت های کاری اش بشمار می آید. سیر حوادث گواهی می دهد که بازی خطرناکی در حال تکوین بوده که بسادگی می تواند به مناطق و محلات دیگر نیز سرایت نماید.

مطابق اطلاعات داده شده منابع رسمی در کابل، در مورد تشکیلات و سازماندهی "داعش" در داخل کشور اخبار ضد و نقیضی بگوش میرسد. بویژه در ایام پسین، "داعش" تلفات و زیانهایی بجانب "طالب"ها وارد نمود. در این مورد، منطق چنین حکم می نماید که بر بنیاد توافقات حاصله، نیروهای مسلح دولتی، به کاهش عملیات های نظامی مبادرت ورزیده، ولی "داعش" بهیچگونه توافقتنامه و تفاهمنامه ای موافق نبوده و بسیار ساده می تواند از قوماندان های محلی "طالب"ها نیز پذیرایی نماید. اما در مقابل، "طالب"ها از نحوه عملکرد داعشی ها در هر رأس بسر می برند.

اصل مطلب و کُنه موضوع مورد بحث در این زمینه از چه قرار می باشد؟ در این مورد چنین تفهیم میگردد که اصل "بازی" در کشور عزیز ما وارد مرحله جدیدی از مشکلات گردیده است. این مرحله از "بازی" مورد نظر، بویژه تا زمانی که ریشه های تضادها و مخالفت ها از ریشه خشکانده نشده بهیچوجه صلح را بارمغان نخواهد آورد. ممکن وضعیت موجود، بگونه ای سبب وسعت محدوده جغرافیایی و ساحه نفوذ "داعش" و باعث تشدید عملکرد هایش شود. چنین وضعیتی، بگونه مستقیم، نگرانی های دول کشورهای همجوار افغانستان را در شمال و جنوب نیز بار خواهد آورد.

یکشنبه نهم ماه سنبله سال ۱۳۹۹ خورشیدی